

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۲

نفایس الکلام و عرایس الاقلام، گنجینه‌ای خطّی از خشاب نیشابوری

(ص ۱۷-۱)

حسین مسجدي^۱، مهدیه اسدی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۲۵

چکیده:

نفایس الکلام و عرایس الاقلام، سندی از سلسله آل برهان در بخارا است. سران حنفی مذهب این تبار، مناصب شرعی و حکومتی آن دیار را دارا بودند. این کتاب به قلم نویسنده و شاعر توانا - ملقب به افضل الشعرا - رضی الدین احمد بن محمود بن احمد سمرقندی، معروف به «خشاب نیشابوری» نگاشته شده است. ظاهراً علت این شهرت، پیشه هیزم فروشی اجداد او و سبب خلط با رضی الدین نیشابوری معروف است. به شهادت این رساله، خشاب در سال ۶۴۳ ق به صدارت دیوان انشا منصوب شد و نمونه نامه‌های فضلی عصر را به همراه برخی مفاوضات و مناشیر و فرامین آل برهان تدوین کرد. از این اثر نفیس که مهر تأییدی بر جزالت و استواری بیان و قلم اوست، تا کنون سه نسخه خطّی در دسترس قرار گرفته است. این متن، آراسته به شواهدی از آیات و روایات و اشعار تازی است. همچنین نام تعدادی از بزرگان ادب و سران سلسله آل برهان را در خود دارد و به سبک نثر فنی و متکلف رایج مرسلات قرن هفتم نگاشته شده است. تأثیر این نثر مصنوع تا آنجاست که حتی «شمس منشی» - نویسنده رساله پراهمیت «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» - در مقدمه کتابش از رضی الدین احمد به عنوان یکی از استادان انشا یاد کرده است.

کلمات کلیدی: رضی الدین احمد بن محمود سمرقندی، خشاب نیشابوری، نفایس الکلام و عرایس

الاقلام، منشآت، آل برهان، سبک نثر فنی قرن هفتم

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اصفهان Masjedi.hosein@yahoo.com
^۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اصفهان Mahdiye.asadi1363@yahoo.com

مقدمه

«نامه‌نگاری و منشآت‌نویسی» از گذشته دور، یکی از مهمترین انواع راههای ارتباطی مکتوب میان انسانها بوده است. «منشآت واژه‌ای است عربی به معنی نوشتجات منشیانه و مترسلاانه و نیز به معنای صرف تصنیفات، تحریرات، مراسلات، مکاتبات، مکتوبات و نامه‌ها» (لغت‌نامه دهخدا: ذیل منشآت) که امروزه به آن نامه‌نگاری می‌گویند. این ارتباط کلامی مکتوب، کم‌کم در درون خود مشمول قوانین و آدابی چندوجهی شد. تا جایی که در باب شیوه‌های تنظیم آن، کتابهای بسیاری نگاشته شد و افراد فرهیخته و بعضاً متمایز در دربارها و مناصب دولتی، عهده‌دار تهیه و تنظیم و کتابت نامه‌ها شدند. در میان آثار در دسترس، قدیمیترین اثر رساله‌ای کوچک در چهل و پنج بند به نام «آیین نامه‌نویسی» است که بخشی از کتاب «متهای پهلوی»، تألیف «جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب» است (نگ: تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تفضلی: ۲۴۸؛ متهای پهلوی، جاماسب جی؛ نگاهی به نامه‌نگاری در ادبیات عربی، صاحبی: ۵۳؛ پیشینه ترسل و نامه‌نگاری در ایران، رضانی: ۱۱۰). از مجموعه نامه‌های رد و بدل شده ایران باستان نیز «نامه تنسر» پرآوازه‌تر است که بازمانده از دوران اردشیر ساسانی است و آن را تنسر - موبد موبدان اردشیر - در پاسخ به پادشاه طبرستان نوشته است (تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تفضلی: ۲۲۸). البته شادروان تفضلی، قدیمیترین نمونه‌های نامه‌نگاری ایرانی را سه قطعه پوست‌نوشته از زمان شاپور اول ساسانی میدانند (پیشین: ۹-۸۸). اما متن نامه‌ای از هارپاک به کوروش، برای تشویق جنگ با آستیاک - جد مادری او - در دست است (نگ: تاریخ هرودوت، هرودوت: ۷۰). همچنین «در ایران پس از اسلام، از زمانی که دیوان از عربی به فارسی برگردانده شد یکی از کارهایی که دبیران را به خود مشغول میکرد تألیف و تدوین و یا جمع‌آوری رسایل خود و دیگران بود» (دستور دبیری، المیهنی: دوازده) «قدیمیترین دیوان رسایل فارسی که اکنون در دست است، مجموعه‌هایی است که دو دبیر عالی‌مقام اواسط قرن ششم هجری از منشآت خویش، جمع و تألیف نموده‌اند؛ رشیدالدین وطواط دبیر مشهور خوارزمشاهیان ... در مجموعه «عرایس الخواطر و نفایس النوادر و ابکار الافکار، و دیگری همکار معاصر رشیدالدین، منتجب‌الدین بدیع‌اتابک جوینی، منشی و صاحب دیوان سلطان سنجر با مجموعه عتبه‌الکتبه^۱» (نامه‌های رشیدالدین وطواط، ۷۹-۸۰ همچنین برای آگاهی دقیق از پیشینه منشآت نویسی در ایران پس از اسلام، نگ: کتابشناسی توصیفی منشآت، صالحی: ۱۵۲-۵۵ و پیشینه ترسل و نامه‌نگاری در ایران، رضانی، پیشین).

۱ - البته پر واضح است، مقصود نشان دادن یک یا چند نامه افاضل نیست و گرنه مکاتیب فارسی غزالی با عنوان «فضایل الانام من رسائل حجه الاسلام» یک سده بر این مقدم است (نگ: مکاتیب فارسی غزالی) و مکاتبات برادرش احمد با عین القضاة و همچنین منشآت خاقانی نیز مربوط به سده ششم یعنی همین دوره است.

اما آنچه موضوع پژوهش پیش‌روست، یکی از این آثار نفیس گردآوری شده منشیانه، «نفایس الکلام و عرایس الاقلام» است که به نوعی میراث نفیس سلسله آل برهان در بخارا است و در اواسط قرن هفتم ق تألیف شده و تاکنون پژوهشی واحد و گسترده در باب آن و مؤلف فاضلش، «رضی الدین خشاب» صورت نگرفته است.

۱- سلسله آل برهان: ورارود و نواحی اطراف آن، منطقه‌ای وسیع بود که در قبض و بسطهای تاریخ، یا در تقابل با حکومت‌های ایران قرار می‌گرفت یا جزوی از تصرفات آنها میشد. در روزگار سلاجقه که خود، بخشی از این اقوام بودند مانند قبل قبایل گوناگونی در این پهنه میزیستند که ترک زبان بودند و اختلافات ریشه‌ای با ایرانی زبانان مناطق همجوار داشتند. «قبایل ایرانی زبان، اساساً زندگی خَصْرَی داشتند. در صورتی که قبایل ترک زبان، اصولاً مشغول دامپروری و شکار بودند که با طرز زندگی کوچ‌نشینی، رابطه ناگسسته‌ای داشت» (دستورالکاتب، تصحیح علیزاده: XI/۲).

نویسنده بعداً توضیح می‌دهد که زندگی سفری و کوچ‌نشینی فاقد شرایطی بود که آبادی‌نشینیان برای رشد و ترقی فرهنگ داشتند که این نیز مربوط به نظام اقتصادی و طرز زندگی آنها بود. انتقال دائمی از محلی به محلی دیگر، جنگ بر سر تصرف مراتع و شکارگاه و خصومت‌های قبیل‌های مانع جدی رشد فرهنگ بود.

اما رفته رفته - به دلیل ارتباطات وسیع و اختلاط این دو پیکره- در این گستره خاندانهای اهل فرهنگ ظهور کردند. «در سده ۶ و ۷ خاندانی روحانی، به نام آل برهان توانستند در کنار قدرت معنوی، قدرت سیاسی زیادی نیز کسب کنند و در جهت تحکیم قدرت خود قدم بردارند. این خاندان با عناوین آل برهان، بنی ماز و صدور بخارا معروف و مشهورند» (آل برهان و روابط آن با دول همجوار، راه پیما سروسستانی: ۱). وجه تسمیه این خاندان به «آل برهان» ظاهراً این است که بیشتر پیشوایان آن لقب برهان الدین یا برهان المله داشته‌اند (نگ؛ دانشنامه ادب فارسی، انوشه: ج ۱: ۹). سلطان سنجر (حکومت: ۵۵۲-۵۱۱ ق) که همچون آبائش و نیز پادشاهان غزنوی، خاندانهای گوناگون ورارود را مزاحمی برای خود می‌دیدند، از سیاست تفرقه بین آنها سود جست. برای این منظور، میان قراخانیان (آل افراسیاب) و آل ماز (آل برهان) اختلاف افکند. هنگامی که او امارت خراسان را بر عهده داشت، نخست حکومت سمرقند را به خواهرزاده اش محمد ارسلان خان واگذار کرد و چندی بعد منصب قاضی القضاتی و عالیترین مقام مذهبی را همراه ریاست شهر به برادر همسر خود که روحانی برجسته‌ای به نام «عبد العزیز بن عمر بن ماز» بود بخشید (علل بنیانگذاری سلسله محلی آل ماز، فروزانی: ۱). «این خاندان تا زمان سلطنت اولجایتو (سنه ۷۱۶-۷۰۳) بر جای و به ریاست حنفیه باقی بوده‌اند و بعد از آن از حال ایشان چیزی معلوم نیست» (لباب الالباب، یادداشتهای قزوینی: ج ۱: ۳۳۶). پس از زوال آنها، فقیهان خاندان «محبوبی»

عهده‌دار این کرسی شدند. این رساله همچنین، سهوهای برخی پژوهشگران را در تاریخ، مبنی بر سقوط آل برهان-در حدود سال ۶۱۷-اصلاح می‌کند. (به عنوان مثال نگ: علل بنیانگذاری سلسله محلی آل ماز، فروزانی: ۶۶)

۲- معرفی محتوایی و ویژگیهای سبکی رساله خطی نفایس الکلام و عرایس الاقلام

۲-۱- **مضمون رساله:** این رساله، مجموعه‌ای از منشآت و تراوشات قلمی گردآوری شده «رضی الدین احمد بن محمود بن احمد سمرقندی» به نثر مصنوع است. او نمونه‌هایی از مفاوضات کتبی و نمونه نامه‌های فضایی حوزه و عصر خویش را در آن تبویب و تدوین کرده است. وی کتاب نفایس الکلام و عرایس الاقلام را در سال ۶۴۳ ق، در حالیکه صدرنشین مسند انشا بوده، تألیف کرده است.

این کتاب در دو بخش مفاوضات و امثله (نمونه احکام و مناشیری که برای روزگار نویسنده قالب ویژه‌ای داشته) نوشته شده است. قبل از ورود به متن اصلی، رضی الدین خشاب مقدمه‌ای، حاوی آیات و روایات و اشعار عربی و فارسی، به زبانی فصیح و منشیانه نوشته و در آن، علت تألیف کتاب را درخواست «افتخار جهان» برای گردآوری نامه‌ها و فرامین «آل برهان» برای جلوگیری از پراکندگی و زوال آن به دست ابنای زمانه، بیان کرده است.

در این مقدمه که با تحمیدیه و یادکرد رسول اکرم (ص) شروع میشود، خشاب، به زمان تألیف - سال ۶۴۳ ق - و احراز منصب صدر دیوان انشا در همان سال اشاره میکند.

بخش اول که بیش از دو سوم نسخه را تشکیل میدهد؛ شامل فرمانها و مفاوضات صدور آل برهان و نامه‌هایی به صاحب نامان همعصر است. این افراد نیز عموماً از دودمان‌های کهن و اصیل بخارا بوده‌اند و مذهب حنفی داشته‌اند. اسامی صدر جهان (عمر بن عبدالعزیز بنی ماز) و افتخار جهان برادر او، سیف الدین باخرزی و پسرش جلال الدین، صدر الدین تاج الشریعه، بهاء الدین مرغینانی، ناصرالدین امامزاده، حبش عمید و غیره، در میان نامه‌ها دیده میشود.

در بخش امثله، به مناشیر و فرامین مرسوم در مذهب حنفی اشاره میگردد. در میان این بخش، به فرمانهایی در باب احراز منصب قاضی القضاتی و چگونگی وقف و شرایط آن اشاره شده است. احمد خشاب علاوه بر اینکه مطالبی در باب نظام تولیت مدارس علمیه -در قالب احکام- ارائه میکند؛ اصطلاحات مرسوم رسمی متولیان و نظام علمی-سیاسی آن روزگار را عرضه میدارد و اطلاعات گرانبها و مفیدی از ضوابط و روابط جاری آن روزگار به دست میدهد.

۲-۲- سبک ترسّل رضی الدین خشاب نیشابوری

رضی الدین، در نفایس الکلام به شیوه نویسندگان چیره دست قرن هفتم قلم میزند و کلامی نسبتاً مصنوع و متکلف دارد. «[در] نثرهای فنی متکلف از قرن ششم قمری به بعد، به خوبی پیداست که

الفاظ و ترکیبات و معانی وصفی، روش ساده و موجز دوره های قبل را رها ساخته و راه خود را در مسیر تکاملی که آن را به سوی سبک فنی ... پیش میبرد، ادامه میدهد. به خصوص در آن قسمت که رشته کلام به بیان توصیفات شعری میرسد که در آن نثر به وضوح با سبکی زیباتر و فنیتر انشا میشود» (فن نثر در قرن هفتم، خطیبی: ۲۵۲) و این سیر تحول در اواخر قرن هفتم ق به پایه ای میرسد که وصف در نثر با فنیترین نظایر خود در شعر برابر میشود و گاه از آن نیز در میگذرد. زیرا که «نثر در پذیرش و به کارگیری مختصات لفظی و صنعتی بر شعر پیشی گرفت و لغت‌پردازی و عبارت‌سازی در نثر به غایت تکلف رسید و رواجی تمام یافت و آن را از روش طبیعی خود در بیان معنا دور و منحرف ساخت» (پیشین: ۱۴۰-۱۳۹).

اگر اینکه گفته‌اند که «یکی از علت‌های تکوین نثر فنی، سروکار یافتن آن با موضوع سیاست بوده است» (نثر فنی دلایل و زمینه‌های شکلگیری، شیرازی: ۷۰) مقرون به صحت باشد، نمونه بین و مصداق اتم و اکمل آن، همین رساله است. همچنین این نثر نشان از معلومات وسیع و جامعیت نویسنده دارد.

۲-۲-۱- خشّاب در نامه‌نگاری همانند دیگر نویسندگان به نام، به اقتضای موضوع، به وفور از آیات قرآن بهره جسته زیرا «علاوه بر آنکه قرآن معیار فصاحت و بلاغت است و شاعران و نویسندگان با استفاده از آیات و احادیث توانایی خود را در سخنوری به نمایش میگذارند، با استشهاد به قرآن و سخن معصوم تأثیر سخن خویش را افزون میکنند؛ زیرا استشهاد به قرآن دارای خاصیت قانع‌کنندگی و پذیرش مخاطب است» (شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن، مجد و آیین: ۶۹) مثال: اما چون با آنکه ... داروخانه و شفاء لما فی الصدور، عقاقیر برّ و بحر بیان را جامع است که و لا رطبٍ و لا یابسٍ الا فی کتابٍ مبین، راه نشینان سر بازارچه لئن اجتمعت الجنّ و الإنس، دست تشدق از هنگامه‌داری لو نشاء لقلنا مثل هذا، باز نداشتند. (نفایس الکلام و عرایس الاقلام، نسخه دانشگاه استانبول: ۲۲-۲۳)

۲-۲-۲- در مواردی نیز از اشعار فارسی شاعرانی مثل فردوسی، عراقی و حسینی نسفی استفاده کرده است:

فردوسی

اما چون با آنکه ... داروخانه و شفاء لما فی الصدور، عقاقیر برّ و بحر بیان را جامع است که... سخن هرچه گویم همه گفته‌اند بر باغ دانش همه رفته‌اند (شاهنامه فردوسی: ۱/۵)

(نفایس الکلام و عرایس الاقلام، نسخه دانشگاه استانبول: ۲۲)

عراقی

هم باید که پرتو نور تجلی از کنگره مقاصر جبروت به منظره مناظر ایشان درتابد تا موجب مزید تحسّر گردد و حسرت بر حسرت بیفزاید.

برداشت نقاب از رخ و میگفت به ناز باری بنگر که از که میمانی باز
(دیوان عراقی: ۳۱۵)

(نفایس الکلام و عرایس الاقلام، نسخه دانشگاه استانبول: ۱۱۲)

حسینی نسفی

۱۴ و قلم ڈربار و خامه گوهر نثار ایشان دررفع بیان شریعت و قمع بنیان بدعت آن اثرها نموده است
که شمشیر آبدار ملوک کامکار دو اسپه در گرد آن نرسیده است و در عهد میمون ایشان که موسم
خیر و میقات برکات بود با صدق لهجت
نوک قلم کمینه شاگردانت فرمان ده تیغ شهپریان جهان
(لباب الالباب: ۱۵۸)

(نفایس الکلام و عرایس الاقلام، نسخه دانشگاه استانبول: ۱۴)

۲-۲-۳- تمثّل به اشعار عربی مورد استفاده او نیز به بیش از صد مورد میرسد. مثال:

منسوب به امیرالمؤمنین علی(ع)

...و هم در قدم اول بار اضطرار به دست العجز عن درک الإدراک ادراک (دیوان امیرالمؤمنین(ع):
۳۰۱) بر سر دوراهه حیرت به منزل بیچارگی فرو گرفته شود.

متنبی

بر زبان وارد و صادر و غایب و حاضر این مثل سایر و طایر شده. شعر:
و اخو الدرایه و الکفایة(النباهة) متعب و العیش عیش الجاهل المجہول
(متنبی. ۱۲۴/۴)

(نفایس الکلام و عرایس الاقلام، نسخه دانشگاه استانبول: ۲۷)

در میان نامه‌ها گاهی ضرب المثل و اشارات نوشتاری گویشی آن سامان را هم در هر سه نسخه اثر،
توان یافت.

۲-۲-۴- استفاده از ضرب المثل

و در عهد مبارک و ایام میمون او جریده مکارم حاتم طی شده و ذکر معن رایده چون الف زایده بی-
معنی نموده و زمانه خط نسیان الماضي لا یذکر^۱ در صفحه بذل و فضل و صحیفه نوال آل برمک
کشیده(پیشین: ۳۲)

۲-۲-۵- نوشتار گویشی

۱- ضرب المثل: الماضي لا یذکر و المستقبل لا ینظر ما فی الوقت یتبر و هذا صفة العبودیة. گذشته یاد کردنی نیست و
آینده چشم داشتنی نیست. آنچه در اکنون است اعتبار دارد و این صفت عبودیت است.

۱- در گوش هوش مخلصان فرو خواند که چرا قدر این موهبت نمیشناسیت (نمیشناسید) و حق شکر این نعمت **نمیگزاریت** (نمیگزارید) و به چنین دولتی قناعت نمیکنید که پیکر جلال و قالب اقبال و جوهر فضل و افضال و عنصر براعت و کمال (پیشین: ۲۴)

۲- از بضاعت مزجاء تو استطاعت (کاتب زیر این کلمه نقطه گذاشته که از اشارات گویشی به حساب می‌آید.) احرام آن میقات نیاید. (پیشین: ۳۵)

به طور کلی از ویژگیهای نثر نفایس الکلام می‌توان به: اطناب، تناسب الفاظ، سجع و توازن، اقتباس از آیات و احادیث، درج و تضمین اشعار و امثله استفاده از صنایع بدیعی مثل جناس و طباق و ایهام و تنسیق الصفات و غیره اشاره کرد.

۳- درباره نویسنده و آثارش

نام او در فهرست کتابخانه ملک، «رضی الدین احمد بن محمود بن احمد سمرقندی» (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک، افشار و دانش پژوه: ج ۴: ۸۲۷؛ همچنین نگ: کشف الظنون، حاجی خلیفه: ج ۲: ۱۹۶۶) و در فهرست دانش پژوه، «رضی الدین احمد بن محمد (محمود) بن احمد سمرقندی» (دبیری و نویسندگی، دانش پژوه: ۵۰) ذکر شده است. او را نیشابوری یا کاشانی هم خوانده‌اند (عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی بلیانی: ج ۳: ۱۴۹۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک، افشار و دانش پژوه: ۸۲۶). نوشته‌اند که همروزگار و ارادتمند سیف الدین باخرزی، و مداح خواجه صاحب دیوان و شاه غیاث الدین بوده است (ریاض الشّعرا، والة داغستانی: ۸۱۸؛ الذریعه، تهرانی: ج ۹ بخش دوم: ۲۹۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک، افشار و دانش پژوه: ۸۲۶). گویند از اجداد وی کسی هیزم فروش بوده و علت لقب خشاب درباره او همین است. (عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی بلیانی: ج ۳: ۱۴۹۲ و دهخدا ذیل رضی الدین خشاب) در بسیاری از کتب و تذکره‌ها که بخشی را به او اختصاص داده‌اند، وی را با همین نام توان یافت. اما در هیچیک به این اثر او «نفایس الکلام و عرایس الاقلام» اشاره نشده است.

نویسنده نفایس الکلام بی شک از پیروان مذهب حنفی است. البته در آن روزگار در سمرقند و بخارا نواحی آن سامان، شیعیان به دلیل دوری از مرکز خلافت، با آرامش زندگی میکردند و قراخانیان با آنها به مسالمت بودند (نگ: تاریخ شیعه در ماوراءالنهر، غفرانی: ۲۴-۷). اما القاب به کار رفته در این رساله برای امام ابوحنیفه، مهر تأییدی بر این گفتار است. «... بر مذهب امام معظم و مقتدای مقدم، سراج امت، منهج شریعت، ابوحنیفه النعمان بن ثابت الکوفی و اصحاب او رضوان الله علیهم اجمعین...» (نسخه ملک: ۱۱۳) به ویژه که «آل برهان پیشوایان مذهب حنفی بودند که مذهب عامه مردم ماوراءالنهر به حساب می‌آمد» (علل بنیانگذاری سلسله محلی آل ماز، فروزانی: ۷۲).

وی از بلغا و صاحب نامان عصر خود و به خشّاب نیشابوری معروف بوده و علاوه بر کتاب نفایس الکلام و عرایس الاقلام، صاحب "دیوان اشعار"ی مشتمل بر هزار بیت بوده که متأسفانه از آن تنها یک قصیده دوبرگی باقی مانده است (نگ؛ دنا، درایتی: ج ۵: ۱۵۰). تذکره هفت اقلیم درباره او مینویسد: «افضل الشعرا رضی الدین الخشّاب، شاعری رفعت نصاب بوده به علم معمار مبانی معانی و به فطنت آیه لطف یزدانی و اشعارش جمله مقبول و مطبوع است» (تذکره هفت اقلیم، رازی: ج ۲: ۱۰۱۷-۱۰۱۶).

سخن اوحدی بلیانی درباره او، مهر تأییدی بر جزالت و صلابت کلام اوست: «چمنی از رشحات فیض شاداب، عمّان لالی چون چشم گهربار یتیمان پرآب، معدن جواهری چون لعل جانپور دلبران خوشاب، رضی الدین خشّاب، از فضلالی مقرر مشهر معروف مذکور است و احوالش بر صفایح السنه و افواه مسطور. گویند از آباء ایشان، کسی هیزم فروشی کرده بوده، بدین لقب علم شده و او را نیز نیشابوری دانند و بعضی از کاشان نشان دهند و به غایت کامل عالم، دانای توانا شمرند. چه در زمان خود در جمیع علوم، منفرد بوده و در اکثر صفات و اسم و اصل به رضی الدین نیشابوری [مشهور]، مشترک. لهذا بعضی وی را با او اشتباه نموده، هر دو را یکی دانند و غالباً خطاست. از رضی الدین خشّاب نیز قریب به هزار بیت به نظر قایل رسیده. وی به روش خاقانی سخن میگوید و با کمال اسماعیل معاصر بوده و تتبع طرز ایشان نیکو نموده. شعرش اکثر در مدح شاه غیاث الدین [است] و سخنانش همه یکدست و مرصع، خوش لفظ و پرمعنی [است. شاعری] منقّح کامل، بلندگوی قادر بیان است و از جمله جواهر زواهر درج فکرت اوست» (عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی بلیانی: ج ۳: ۱۴۹۲) و قریب صد بیت از او نقل می‌کند. بعضی نیز، تک بیتی لطیف مشهوری را به او نسبت میدهند:

چو رسی به کوه سینا ارنی مگو و بگذر که نیرزد این تمنّی به جواب لن ترانی
(ریاض الشعراء، والیه داغستانی: ۸۱۸؛
الدّریعه، تهرانی: ج ۹ بخش ۲: ۲۹۵)

شمس منشی در مقدمه دستور الکاتب، از رضی الدین خشّاب در کنار رشید الدین وطواط و بهاء الدین بغدادی و نور الدین منشی نام برده است. و آنها را از استادان انشا دانسته (دستور الکاتب فی تعیین المراتب، هندوشاه نخجوانی: ۸ و ۹) و «این یادکرد به گونه ای است که نشان میدهد سبک و شیوه نویسندگی او دیگر مورد استفاده ابنای روزگار، نبوده است» (متون ایرانی، بشری: ۲۴ و نقشه المصدور، زیدری: ۸۱). احتمالاً نسبت لقب «استاد» از سوی شمس منشی با ملاحظه رساله نفایس الکلام و عرایس الاقلام خشّاب است.

۴- نسخه‌های رساله نفایس الکلام و عرایس الاقلام

از این کتاب، نسخه‌ای در کتابخانه ملک، به شماره ۸۵۰ موجود است. دو نسخه دیگر در کتابخانه‌های "ایاصوفیا" و "کتابخانه دانشگاه استانبول" کشور ترکیه، نگهداری میشود. (نگ؛ دبیری و نویسندگی، دانش پژوه: ۵۰؛ دنا، درایتی: ج ۱۰: ۷۵۳) که به همت مجتبی مینوی برای دانشگاه

تهران عکسبرداری شده و به شماره فیلم‌های ۱۲۸ و ۲۵۳، در کتابخانه این دانشگاه نگهداری میشود. ویژگیهای این سه نسخه عبارت است از:

۴-۱- **نسخه ملک:** در ۱۲۹ برگ ۱۷ سطری و اندازه ۹/۳ × ۱۹، به خط نسخ، با ویژگیهای ظاهری کاغذ ترمه حنایی و جلد رویه پارچه مغزی کاغذ، در دو بخش امثله و مفاوضات نوشته شده است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک، افشار و دانش پژوه: ج ۴: ۸۲۷). مؤلفان فهرست دنا و فهرست نسخ خطی کتابخانه ملک، تاریخ کتابت را سده ۹ نوشته‌اند (پیشین و دنا، درایتی: ج ۱۰: ۷۵۳). اما شواهد و قراین نشان میدهد که به احتمال زیاد، باید در حدود سده ۸ یا پیش از آن، کتابت شده باشد. اما نام کاتب نامعلوم است.

این نسخه شامل ۲۹ مفاوضه و ۲۲ امثله است. عناوین نامه‌ها در این نسخه نسبت به دو نسخه دیگر کاملتر است. اشعار عربی و آیات اغلب با شنگرف نگاشته شده و در مواردی با سیاه و درشتتر از کلمات همردیف است. در مواردی پاکشدگی و سیاه شدگی دارد. اما اغلب روشن و خواناست.

۴-۲- **نسخه ایاصوفیا:** این نسخه با ۱۲۶ برگ در ۱۱ سطر، وقف سلطان محمود خان شده است. سال کتابت در ترقیمه نسخه ۸۷۱ ق ذکر شده و مهر همین سلطان و شیخ احمدزاده مفتش اوقاف حرمین (فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه ایاصوفیا، حسینی: ۵۷۱) ذیل آن وجود دارد. نام کاتب این نسخه نیز نامعلوم است (فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش پژوه: ج ۱ ص ۲۶۷ و دبیری و نویسندگی، دانش پژوه: ۵۰). نکته قابل ذکر این که در ابتدای نسخه، صفحه سوم، نام کتاب "نفایس الکلام فی الترسل" نوشته شده است.

نسخه در اکثر موارد سیاه شده و این تاریکی سرتاسری اوتار کلمات و حروف را گسسته و خوانش را پر زحمت ساخته است. تعداد مفاوضات و امثله به ترتیب ۲۵ و ۱۸ است.

۴-۳- **نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول (انیورسیتته):** در این کتابخانه به شماره ۱۲۰۲، مضبوط است که به همت مجتبی مینوی پس از تصویربرداری در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۲۵۳ نگهداری میشود (فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش پژوه: ۲۶۷/۱ و دبیری و نویسندگی، دانش پژوه: ۵۰). در این نسخه نیز نام کاتب نیامده اما ششن ضمن معرفی نسخه با ویژگیهای یاد شده در بالا، مطلبی را اضافه میکند: «این کتاب به خط محمد ولوسی و عیسی، در سال ۸۹۳ به پایان رسیده و کتاب الترسل خوانده شده است» (برخی از نسخه‌های فارسی کتابخانه ترکیه، ششن: ۱۸۶).

خط این نسخه بسیار روشن و زیباست. به نظر میرسد استادی خوشنویس آن را نگاشته و تمامی فنون خوشنویسی را در آن به کار گرفته است.

این نسخه به جز چند مورد فاقد عنوان است. و شامل تعداد ۳۰ و ۲۲ از مفاوضات و امثله است.

۵- چند نکته

۵-۱- خلط میان رضی الدین نیشابوری، شاعر معروف و خشّاب نیشابوری در کتب و تذکره‌ها:

صاحب عرفات العاشقین ذیل رضی نیشابوری می‌نویسد: «دیوانش قریب چهار هزار بیت معروف و مشهور است و رساله اخلاق رضی به نظر مخلص رسید و از مصنفات اوست. و در مدح طمغاج خان غزل و قصاید غراً گفته. بعضی رضی الدین خشّاب را به وی اشتباه کرده اند» (عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی بلیانی: ۳۹۷). تقی الدین محمد برای رفع این شبهه، تفاوت سال این دو را چنین بیان میکند: «طرزشان به یک روش نیست و ممدوح ایشان مختلف است و اشعارشان جدا. از جمله دیوان رضی الدین چنانچه گفته شد سه هزار و کسری متعارف است و مشهور.» (پیشین و نگ؛ مجمع الفصحا، هدایت: ۶۷۶-۶۷۵) همچنین «وی مدتها بعد از رضی الدین اول به عرصه آمده است» (ریاض الشعراء، والة داغستانی: ۸۱۸). (برای مشاهده مواردی از این خلط تاریخی نگ؛ آتشکده آذر، بیگدلی شاملو: ج ۲ ص ۶۸۹؛ الذریعه، تهرانی: ۳۷۳/۹/۲؛ فرهنگ سخنوران، خیامپور: ۳۸۶) در میان پژوهندگان امروز نیز، از خلط این دو شخصیت سخن گفته و بر ضرورت جداسازی آنها تأکید کرده اند (نگ؛ متون ایرانی، بشری: ۲۴). به هر رو، یکی از آثاری که با قراین متعدّد چنین اشتباهی را رفع میکند؛ نفایس الکلام است که تصحیح آن رساله بدین منظور سودمند است.

۵-۲- بررسی تأثیرپذیری شمس منشی در دستور الکاتب از رضی الدین خشّاب: همانطور

که گفته شد، شمس منشی در مقدمه کتاب پر اهمیت دستور الکاتب از رضی الدین خشّاب به عنوان استاد انشا نام برده است. اما تلویحاً، خود را از تأثیرپذیری او، میراً می‌داند؛ «چه در وقت انشای این انواع، به تأمل هیچ کتاب، جز کتب لغت و تصحیح لغات احتیاج نیفتاد و از مضمونات ضمایر بلغا و مخزونات خزاین فصحا التقاط و استنباط نکرد» (دستور الکاتب فی تعیین المراتب، هندوشاه نخجوانی: ج ۲ ص ۳۴۰). همچنین کاتبان دستور الکاتب در دو نسخه خطی از آن - در حاشیه - به عدم تأثیرپذیری صددرد مؤلف از استادان نامبرده اشاره کرده- اند (نگ؛ پیشین، ج ۲ صص ۳۴۱-۳۴۰).

شمس منشی در بیان شیوه ترسل کاتب مینویسد: «و چون از جمعی غایب شود باید که ابتدای نامه به مثل چنین بیتی کند:

إذا ما غاب عنک اخوک یوماً

و لم یکتب الیک فقد جفاکا»

خشّاب نیشابوری این بیت را دقیقاً در همین موضع به کار گرفته است. وی در نامه‌ای با عنوان «این رساله به نزدیک خواجه امام شجاع الدین و خواجه امام مجد الدین و سیف الدین تاج الشریعه

فرستاده شد که در خدمت صدری به طرف کیش به تماشا رفته بود؛ «دقیقاً از همین بیت برای اظهار دلتنگی و شکایت از فراق استفاده میکند.

به بیان روشن زرّین کوب: «هیچ اثری از نظم و نثر نیست که به کلی ابداعی و بدون سابقه و مأخذ باشد» (آشنایی با نقد ادبی، زرّین کوب: ۱۵۰). همچنین ویژگیهایی را که شمس منشی برای کتابت عالی و بینقص آورده، میتوان دقیقاً منطبق بر نوع نویسنده‌گی خَشَّاب در نفائس الکلام دانست. بعضی از محققان، حتی دستورالکاتب را اقتباس از اثر او میدانند: «صاحب کتاب فارسی دستورالکاتب فی تعیین المراتب در دیباچه میگوید که ترتیب کتاب را از منشآت استادان این فن مثل رشیدالدین وطواط و بهاءالدین محمد بغدادی و نورالدین منشی و رضی الدین خَشَّاب اقتباس نموده است.» (شرح حال رشیدالدین وطواط، اقبال آشتیانی: ۴-۷۳۳؛ نیشابوری در سمرقند، سلیمانی: ۵۲) شاید چون «علاوه بر خصوصیات درون سبکی و دوره‌ای، گاه تشابه آشکار معنایی، نشان دهنده ارتباط و تأثیر متون بر یکدیگر است» (ارتباط برون متنی و درون متنی...، خلیلی و دیگران: ۸۸).

۶- معرفی اجمالی بعضی از شخصیت‌های نامبرده در نفایس الکلام و عرایس الاقلام

۶-۱- سیف الدین باخرزی و پسرش جلال الدین: «مشهور به شیخ العالم از عارفان و متصوّفان بلندمرتبه نیمه اول قرن هفتم هجری و از خلفای عارف مشهور، شیخ نجم‌الدین کبری است. در عالم شعر فارسی، رباعیات شورانگیز عارفانه و عاشقانه‌اش موجب شهرت اوست.» (سیف الدین باخرزی، افشار: ۲۸) بنابر تاریخ ملّازاده مرقد او در بخارا است. (تاریخ ملّازاده، معین الفقراء: ۴۰) ایرج افشار تاریخ حیات او را بین سال‌های ۶۵۹-۵۸۶ ق میدانند (سیف لدین باخرزی، افشار: ۳۲). تاریخ دقیق وفات او از زبان مؤلف تاریخ ملّازاده «بیست و چهارم ذوالقعدة» است (تاریخ ملّازاده، معین الفقراء: ۲). به نقلی نیز ماده تاریخ فوت او «مقتدای زمانه» است (مدینه الادب، مصاحبی نایینی: ج ۲ ص ۸۳۳).

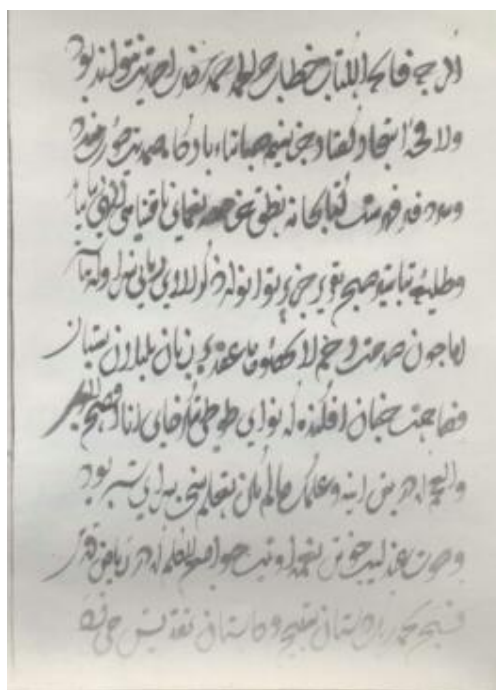
«جلال الدین، پسر ارشد سیف الدین است.» (سیف الدین باخرزی، افشار: ۴۵) جلال الدین شهید و مطهر الدین (پسران شیخ) در جهت قبله تربت شیخ سیف الدین به خاک سپرده شده‌اند (تاریخ ملّازاده، معین الفقراء: ۴۳).

۶-۳- بهاء الدین مرغینانی: شاعر و دولتمرد قرن هفتم و اهل مرغینان بود. از سوی پدر از خاندان شیخ الاسلام فرغانه و از سوی مادر از فرزندان طغان خان، حکمران فرغانه محسوب میشد. (تاریخ نظم و نثر در ایران، نفیسی: ج ۱ صص ۱۷۴-۱۷۳) او در عصر استیلای مغول میزیست و به دادخواهی و راستگویی و پشتیبانی از مردم بی‌پناه شهرت داشت. به سبب فضل و دانشی که داشت در حکومت ییسو (۶۴۵-۶۵۰) نواده چنگیز به وزارت رسید. (تاریخ جهانگشا، جوینی: ج ۱ ص ۲۲۹) اما بعد به سعایت برخی از درباریان به دستور امیر حبش عمید دربند شد و به فرمان او در میان نمدی بیچیده شد و آنقدر مالیدند تا جان سپرد. (همو: ج ۱ صص ۲۳۰-۲۳۱)

۴-۶- حبش عمید: وزیر چغتای مغول است. بنابر قول رشیدالدین فضل الله او از مسلمانان اترار بوده است. جمال الدین قرشی سقط الرأس حبش عمید وزیر را روستای کرمینة بخارا میداند و در ادامه مینویسد: وزیر نامبرده، پس از مدتی اقامت در دربار چغتای در موضع الاغوری به حبش عمید الاغوی اشتهار یافت. وی از افراد غارتگر و بیرحم ایشان بود (بایمت اف، ۱۳۸۰: ۶۷). تا جایی که «در عهد چغتای خان و وزیرش حبش عمید مردم زحمتکش ماوراءالنهر و ترکستان که از سیاست و دولرداری آنان به جان آمده بودند از روزگار طاقت‌فرسای خود به شیخ نامی و مورد احترام، سیف الدین باخرزی احوال خود را عرضه داشتند و او که مردی عادل بود شرح این قصه جانسوز را به وزیر حبش عمید رسانید و وی را به باد انتقاد گرفت. نامه شیخ به امیر منظوم بود» (ترکستان- نامه، پارتولد: ۹۸).

نتیجه گیری:

«نفایس الکلام و عرایس الاقلام» گنجینه ای ادبی و نمودار نثر فنی و متکلف از منشآت نویسی، همچنین نمونه ای عالی از مغلقت نویسی قرن هفتم است که تا کنون سه نسخه خطی از آن در دسترس است. این سند به جای مانده از «سلسله آل برهان»، دلیل «شمس منشی»، نویسنده رساله «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» برای اطلاق عنوان «استاد» به رضی الدین خشاب است. نویسنده در این رساله نمونه نامه‌های عصر خود، به فضلا و شخصیت های ادبی و سران آل برهان به همراه برخی مفاوضات و مناشیر و فرامین آل برهان را گردآوری و تدوین کرده است. رضی الدین احمد که از فضلالی عصر و زمان خود، شاعری توانا و ملقب به «افضل الشعرا» بود، در برخی کتب و تذکره‌ها با رضی الدین نیشابوری اشتباه گرفته شده و به همین دلیل به رضی الدین نیشابوری نیز معروف است.



صفحة اول نسخة اباصوفيا



صفحة اول نسخة ملک

منابع

۱. دستور الکاتب فی تعیین المراتب هندوشاه نخبوانی، محمد بن فخرالدین (شمس منشی) (۱۹۶۴). تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علیزاده. مسکو. فرهنگستان علوم شوروی. ج ۲.
۲. نفایس الکلام و عرایس الاقلام سمرقندی، رضی الدین احمد (۸۹۳ ق). دانشگاه تهران. میکروفیلمها ش ۱۲۸.
۳. نفثه المصدور زیدری نسوی، شهاب الدین محمد (۱۳۷۰). تصحیح و تحقیق امبرحسین یزدگردی. تهران: فرهنگ. چ دوم.
۴. «ارتباط برون متنی و درون متنی سعدی و عماد فقیه کرمانی» خلیلی جهان تیغ، مریم و محمد بارانی و مهدی دهرامی (۱۳۸۹) مجله بوستان ادب شیراز. زمستان. سال دوم. ش ۴. صص ۷۹-۹۸.
۵. «آل برهان و روابط آن با دول همجوار» راه‌پیما سروستانی، راضیه (۱۳۹۰) مجله تاریخ پژوهی. بهار و تابستان. ش ۴۶ و ۴۷. صص ۱۹۲-۱۶۷.
۶. «برخی از نسخ خطی ناشناخته فارسی در کتابخانه‌های ترکیه». ششن، رمضان (۱۳۶۹) قسمت سوم. ترجمه توفیق سبحانی. مجله تحقیقات اسلامی. بهار و تابستان. ش ۱ و ۲. صص ۱۸۸-۱۶۲.
۷. «بررسی دو تمایل سیاسی اجتماعی در دولت مغول». بایمتاف، لقمان (۱۳۸۰) مجله کیهان فرهنگی. خرداد. ش ۱۷۶. صص: ۶۹-۶۴.
۸. «پیشینه ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری» رضانی، علی (۱۳۹۲) فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های سنج. سال پنجم. بهار. ش ۱۴. صص ۱۳۰-۱۰۷.
۹. «تاریخ شیعه در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول». غفرانی، علی (۱۳۸۵) فصلنامه شیعه‌شناسی. ش ۱۴. تابستان.
۱۰. «سیف الدین باخرزی» افشار، ایرج (۱۳۴۱) نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. تیرماه. سال نهم. ش ۴.
۱۱. «شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن». مجد، امید و الهه آیین. فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال پنجم. ش اول. بهار. صص: ۷۸-۶۷.

۱۱. «علل بنیانگذاری سلسله محلی آل مازہ در بخارا» فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱) پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. پاییز و تابستان. ش ۱. صص ۶۶-۷۵.
۱۲. «نگاهی به نامه نگاری در ادبیات عربی و تأثیر آن بر فن ترسل فارسی، بررسی و نقد عتبه الکتبه» صاحبی، محمد (۱۳۸۸). کتاب ماه ادبیات. ش ۲۷. صص: ۵۲-۵۷.
۱۳. تاریخ ملّازاده در ذکر مزارات بخارا معین الفقراء، احمد بن محمود (۱۳۳۹). تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: کتابخانه ابن سینا.
۱۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری نفیسی، سعید (۱۳۴۴). تهران: کتابفروشی فروغی.
۱۵. تاریخ هرودوت (بی تا). ترجمه وحید مازندرانی. تهران: فرهنگستان ادب و هنر.
۱۶. دانشنامه ادب فارسی انوشه، حسن (بی تا). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. عرفات العاشقین و عرصات العارفین اوحدی حسینی دقاقی بلیانی، تقی الدین محمد (۱۳۸۹). تصحیح ذبیح الله صاحبکاری - آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب و مجلس شورای اسلامی. ج ۳.
۱۸. فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول) حسینی، محمد تقی (۱۳۹۰). تهران: مجلس شورای اسلامی.
۱۹. فهرست میکروفیلیم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۴۸). تهران: دانشگاه تهران. ج ۱.
۲۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک افشار، ایرج و محمد تقی دانش پژوه (۱۳۶۴). تهران: هنر. ج ۴.
۲۱. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا). بغداد: مکتبه المثنی. ج ۶.
۲۲. متون ایرانی مجموعه رسائل فارسی و عربی دانشوران ایرانی (از آغاز دوره اسلامی تا پایان عصر تیموری). بشری، جواد (۱۳۹۰). تهران: مجلس شورای اسلامی. ج اول.
۲۳. تاریخ جهانگشا جوینی، عطا ملک بن محمد (۱۹۳۷). تصحیح عبدالوهاب قزوینی. لیدن.
۲۴. دیوان امیرالمؤمنین (ع). میبیدی. حسین بن معین الدین (۱۴۱۱) ترجمه مصطفی زمانی. قم: دار نداء الاسلام للنشر.
۲۵. الذریعه الی تصانیف الشیعه تهرانی، آغا بزرگ. (۱۴۰۳). بیروت: دارالاضواء. ج دوم.
۲۶. شاهنامه، فردوسی ابوالقاسم (۱۳۹۳) پژوهش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن. ج ۲.
۲۷. «نثر فنی دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری» شیری، قهرمان (۱۳۸۹) مطالعات زبانی بلاغی پاییز و زمستان. ش ۲. صص ۵۱-۸۰.

۲۷. فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا) درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ج ۵ و ۱۰.
۲۸. ریاض الشعرا والة داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴) تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر. ج ۵.
۲۹. متنهای پهلوی جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا (۱۳۸۲) پژوهش سعید عریان. تهران: میراث فرهنگی.
۳۰. «کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتیب و نامه‌ها» صالحی، نصرالله (۱۳۸۰) کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. دی و بهمن. ش ۵۱ و ۵۲. صص: ۱۵۲ - ۵۵.
۳۱. تذکره هفت اقلیم رازی، امین احمد (۱۳۷۸) تصحیح سید محمد رضا طاهری معروف به حسرت. تهران: سروش.
۳۲. «نیشابوری در سمرقند» سلیمانی، قهرمان (۱۳۷۷) مجله ایران شناخت. پاییز. ش ۱۰. صص: ۳۲-۵۷.
۳۳. تاریخ ادبیات پیش از اسلام تفضلی، احمد (۱۳۷۶). به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
۳۴. تذکره مدینه الادب مصاحبی نائینی، محمدعلی (۱۳۷۶). تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ج ۳.
۳۵. دستور دبیری المیهنی، محمد بن عبدالخالق (۱۳۷۵) تصحیح سید علی رضوی بهابادی. یزد: بهاباد.
۳۶. دیوان عراقی، عراقی، فخر الدین (۱۳۷۲) تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.
۳۷. ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول) بارتولد، و. و. (۱۳۶۶) ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگاه. چ دوم.
۳۸. فن نثر در قرن هفتم خطیبی، حسین (۱۳۶۶). تهران: زوآر.
۳۹. «دبیری و نویسندگی». دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۵۰) مجله هنر و مردم. دی ماه. ش ۱۱۱. صص: ۴۸-۵۶.
۴۰. فرهنگ سخنوران خیامپور، عبدالرسول (۱۳۴۰). تبریز: بی جا.
۴۱. مجمع الفصحا هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر. ج ۶.
۴۲. آتشکده آذر بیگدلی شاملو، لطفعلی بیگ بن آقاخان (آذر) (۱۳۳۶). به کوشش حسن سادات ناصری. تهران: امیرکبیر. ج ۲.
۴۳. لباب الالباب، عوفی، محمد (۱۳۳۵) تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه ابن سینا و حاج علی علمی.

۴۴. «شرح حال رشید الدین وطواط». اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۰۹) نشریهٔ ارمغان. دی ماه. ش ۱۲۰. صص: ۷۴۲-۷۲۵.

مقالات:

۱. مکاتیب فارسی غزالی (فضایل الانام من رسایل حجه الاسلام). غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۲) تصحیح عباس اقبال. تهران: امیرکبیر. دوم.
۲. نامه های رشید الدین وطواط و رشید الدین (۱۳۳۸) به کوشش قاسم تویسرکانی. تهران: دانشگاه تهران.